

شنبه
۱۷ شهریور ۱۴۰۱
۱۱ صفر ۱۴۴۴
شماره ۳۷۵۶

↓
شعاع

داستان پلیسی

ایایاموسایی مردروی کانایه سبز لم داده بود که چشمش به گوشی روی عسلی افتاد. اول مثل برق گرفته‌ها جاخورد بعد گوشی را از روی میز برداشت و مدام با دست دیگر صفحه را امس کرد. داد زد: «کتایون! این چرا انجیرویه؟! صدایی نیامد. یکی از دکه‌های کناری گوشی را فشار داد. دوباره صداز: «کتایون! جوابی؟» جوابی نیامد. بالاخره بلند شد و به سمت راهرو نیمه تاریک رفت. مکث کرد. وارد آشپزخانه که شد تاریک بود. گفت «چراغو چرا روشن نکردی؟» سایه زن پای سینک ایستاده بود. فیفخ آرامی کرد. جواب نداد. مرد دستش را روی دیوار لغزاند و مهنایی چندبار چمکید زد. آشپزخانه که روشن شد. مرد دید که زن پشت به او پای سینک ایستاده. گفت «گوشی ات چی شده؟» زن دست به حرکات نامفهومی کرد. مرد گفت «کتایون! چی شده؟ آمد کنارش ایستاد و دید یک لیوان شکسته توی سینک ظرف‌شویی افتاده و زن بالای سرش داره گرید می‌کنه. مرد گفت «چی شده؟» حرف زن بی‌معن ... و وسط ههق آرام گرفت «چیژی... نیست، من رفتم؟ اون از وضع گوشی ات... اینم از خودت...» امروز شده؟ زن پشت دستش را کشید به نوک دماغش. گفت «امروز به اتفاق وحشتناک افتاد... داشتم می‌رفتم دنبال بچه‌ها خونه مادرم. مرد گفت «الان کجان؟» زن گفت «هنوز اونجان پیش بابای بزرگ و مامان بزرگشون... از این تاکسیای ایکنتر گرفته بودند. مرده به جوری بود...» مرد چهار پایهای که کنار پتخال بود را آورد و به زن گفت «بشین... اینجوری خسته می‌شی» زن یک نگاه به چهارپایه انداخت. مثل ادم دودل دست‌دست کرد بعد گفت «نه ارحتم... داشتم رنگ می‌زدم به تو که بگم شاید تا شب پیش مادرم بمونم. شیشه رو کشیده بودم پایین که هوا بخورم. گوشی ات دستم درد رفت. فکر کردم باد زده از دستم افتاده تو خیابون بعد دیدم تو دست به موتوریه که از کمپا قیدیه... راننده هم نه گذاشت نه برداشت سر ماشینو کج کرد که بخوره به موتور. به خدا از جلو چشمم دور نمی‌شه این قضیه از صبح تا همین الان تصویرش جلو رومه» مرد گفت «خب... چی شد؟ زده؟» زن گفت «یهو اینور اونور شد بعد خوردن به عقب سیر به کامیون که جلوتر بود بعدم کوبیده شدن به اون زده فلزی که تو خیابونه...» مرد گفت «فکر داربل» «اره همون...» دست‌هایش را روی صورتش گذاشته بود و می‌بینی اش را بالا می‌کشید. گفت «چلو کشیدم» اتفاق افتاد... دیدم بدانشون چطور شد. من فقط جیغ می‌کشیدم. تو حال خودم نبودم اصلا... راننده داد زد خانم گوشی ات رو برور بردار... چندبار رفت تا حالی ادا شد. دروازا کردم و دویدم... همه ماشینا بوق می‌زدن. یهو جوری شلوغ شد انگار قیامته بدانشون. چلو چشمم بود. یک‌شون شکسته پاره شده بود. من چشمام سیاهی‌رفت همونجا ننشستم. فقط یه‌فهمیدم به‌خانی اومد کنارم و شروع کرد باهام حرف‌زدن. نمی‌دونم چی می‌گفت. شونه‌هامو فشار داد که حالت پشته پشته بعد هم به‌ای مدعنی کوچیکو به‌زور داد دستم. صورتو آب زد بعد هم به‌ای برگشتی تو ماشین. راننده پیاده شده بود. داشت تلفن می‌کرد به به‌جایی. داد زد: گوشی ای پیدا شد؟ من سر تکون دادم. گفت ای بابا و رفت... تو ماشین ننشتم و ههق رو نگاه می‌کرد دیدم دست پهنفرو گرفت و دوتا محکم زد پس کله‌اش بعد اومد سمت ماشین. از پشت شیشه گوشی رو نشونم داد گفت اینه؟ گوشی ات ترک‌ترک شده بود. گفتم خدوشه. گفت این زامدا امون نشون می‌ده. بعد رفت زمین افتاده برش داشته. گوشی او را مرده‌اش گرفت. بعد گفت باید وابسم پلیس بیاد. گفت خانم شهادت شما لازمه... باید بگی چی شد... شماره‌مو گرفت گفت برای دادگاه زننگ می‌زنه که برم شهادت بدم... بعد همونجا وابسدا... تو گوشی خودش دنبال بچه‌های چیژی گشت بعد گرفتش ستم... زن گفت خانم ببین اینجا بریزلے، بس که زدی و کیفی‌فشی موتوریا زیاد شده. قوه قضاییه گفته اگر با ماشین زیرشون بگیرین اشکال نداره. یهو خندید. من اصلا نفهمیدم چی تو گوشی داره نشون می‌ده. یهو همونجا تو ماشین بالا آوردیم... اصلا نمی‌دونم چه‌جالی بودم. مرد گفت «الان خوبی؟» می‌خوای بریم دکتر؟ زن یک لحظه شقیقه‌هاش را از دوطرف پا که دست فشار داد. گفت «خوبم» فقط به یکم سر دردم... این مجاری صبح هم از جلو چشمم پاک نمی‌شه... مرده‌هی می‌گفت حشونه... دوتا جوون بودن... بچه‌سال» مرد گفت «هچنین بیراه نگفته... زن یک لحظه توی چشم‌های مرد زل زد یعنی تو موافقی باهاش؟» مرد گفت «همه مردم زله شدن بس که دزدی زیاده... حالا ولش کن. بعدش چی شد؟ چطور برگشتی خونه؟»

در این میان چند تن از شهروندان
 وظیفه‌شناس به سراغ دو سارق
 گوشی‌قاپ رفته و آن‌ها را در حلقه

شهرآرا زن و مردی جوان بودند و با پوشش خانوادگی نواسته بودند ده ها فقره سرقت را انجام دهند، بدون اینکه کسی به آن ها شک کند، اما این شگرد قابل پیگیری مؤثر نبود و مأموران آن ها را با کوله باری از انواع سرقت دستگیر کردند. این پرونده با گزارش های پی در پی مالکان خودروهای سواری در نیشابور مبنی بر سرقت کامپیوتر خودروها در دستور کار پلیس این شهرست قرار گرفت. کارآگاهان دایره مبارزه با سرقت پلیس آگاهی نیشابور در تحقیقات میدانی به سرخ های دست یافتند و با استفاده از تصاویر دوربین های مدار بسته، دو عامل این سرقت ها که زن و مردی جوان بودند را چهره زنی و دستگیر کردند. بررسی سابقه متهمان

نشان داد که آن ها به اتهام سرقت مسلحانه طلادر استان سیستان و بلوچستان نیز تحت تعقیب هستند. این متهمان سابقه دار تاکنون به ۲۶ فقره سرقت کامپیوتر خودرو و فروش آن ها به یک مال خر در مشهد اعتراف کرده اند که این مال خر نیز در عملیاتی ضربتی دستگیر و از محل اختفای وی، عمقگیری لازم رستی از قبیل باتری خودرو کشف و ضبط شد.

شهر آرا پلیس با شناسایی یک متهم که اقدام به بلعیدن قاچاق مواد مخدر کرده بود، اورا از خطر مرگ احتمالی نجات داد. تیم های پلیس مبارزه با مواد مخدر خلیل آباد در اقدامی اطلاعاتی به سرخ هایی دست یافتند که منجر به شناسایی

یکی از عوامل قاچاق مواد افیونی از استان های جنوبی کشور به این شهرستان شد. بررسی های پلیسی نشان می داد که این متهم با روش بلعیدن مواد افیونی اقدام به قاچاق مواد مخدر کرده است. مأموران انتظامی با درزنی های اطلاعاتی متهم را در اقدامی غافل گیر دستگیر کردند و ۴۰۰ گرم تریاک بلعیده شده را از معده اش خارج و خطر مرگ را از زندگی متهم دور کردند.

شهرآرا نقشه‌های مکارانه‌شان به فضای مجازی ختم می‌شد، آن‌ها با سرقت موتورسیکلت‌ها این وسایل نقلیه را آزادانه در فضای مجازی می‌فروختند، غافل از اینکه پلیس اشراف کاملی بر فضای سایبر دارد و به راحتی آن‌ها را

قصدها دارند به مشهد نفوذ کنند. با کشف این سرخشم، محورهای منتهی به مشهد تحت نظر قرار گرفت و این خودرو در حوالی مشهد شناسایی و متوقف شد.

پلیس با بررسی از این خودرو ۶۰۰ کیلوگرم تریاک کشف کرد و در ادامه راننده و دیگر سرشنشینان خودرو به اتهام قاچاق مواد مخدر دستگیر شدند. تحقیقات تخصصی از متهمان ادامه دارد.

اوبو؛ پلیس توانست یک سارق خودرو را پس از ردزنی‌های تخصصی در اقدامی غافل‌گیرانه دستگیر کند. این متهم سرخ ده‌ها فقره سرقت خودرو در مشهد بود.

پس از اعلام سرقت یک خودرو در مشهد، ردزنی‌های اولیه نشان داد که سارق در حال انتقال این خودرو به سمت شهرستان چناران است. موضوعی که بلافاصله به سرهنگ قرب‌علی میدرپور، فرمانده انتظامی چناران اعلام شد.

استور رئیس پلیس این شهرستان، مأموران گلاتری ۱۱ مأمور رسیدگی به پرونده شدند. مأموران انتظامی بلافاصله هماهنگی‌های لازم با مقام قضایی انجام دادند و با اقدامات کنترلی موفق به شناسایی خودرو در حال تردد در سطح این شهرستان شدند.

عملیات غافل‌گیرانه پلیس این خودرو متوقف

[illegible]